

بررسی تطبیقی مسائل مربوط به راهنماشناسی در آراء کلامی

شیخ صدوق و شیخ مفید

(با محوریت دو کتاب الاعتقادات و تصحیح اعتقادات الإمامیة)

سمیه خلیلی آشتیانی (استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد غرب تهران)

Smh.khalili@gmail.com

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۸)

چکیده:

علما و محدثان شیعه در دوران غیبت امام عصر علیه السلام نقش بسزایی در حفظ و صیانت از معارف اهل بیت علیهم السلام و خنثی ساختن تهمت‌ها و شبهات وارد بر شیعیان ایفا کرده‌اند. از این میان تلاش شیخ صدوق رحمته الله در تبیین دیدگاه اعتقادی و کلامی شیعیان در نگارش الاعتقادات با استناد به آیات و روایات ستودنی است. به دلیل جایگاه بلند این کتاب، شیخ مفید رحمته الله آن را مورد بازنگری قرار داده و سعی نموده که در تصحیح اعتقادات الإمامیة با افزودن استدلال و استنباط‌های عقلی بر استدلال‌های صرفاً نقلی بر غنای این کتاب بیافزاید. از جمله اصول عقاید، مسائل مربوط به نبوت و امامت (راهنماشناسی) است که شیخ صدوق در الاعتقادات به آن پرداخته است و دیدگاه‌های شیخ مفید ذیل برخی از مباحث همچون نزول یک‌باره قرآن در شب قدر، مقتول یا مسموم شدن پیامبر اکرم و انتمه علیهم السلام، سهو النبی صلی الله علیه و آله و ... با او متفاوت است و به صراحت مخالفت خود را با آراء شیخ صدوق بیان می‌دارد و از مواردی که اتفاق نظر دارند می‌توان به عدم تحریف قرآن به زیاده و نقصان، نزول تدریجی قرآن کریم، پذیرفتن فضائل پیامبر و خاندانش، شمار انبیای الهی و افضل بودن ایشان از ملائکه اشاره کرد. **کلیدواژه‌ها:** شیخ صدوق، شیخ مفید، الاعتقادات، تصحیح اعتقادات الإمامیة، نبوت، امامت و راهنماشناسی.

۱- مقدمه

شکل‌گیری دانش کلام و رواج آن در قرن‌های اول و دوم هجری خواه ناخواه سبب شد تا شیعیان نیز به مباحث کلامی اقبال نمایند. بر اساس شواهد موجود برخی گروه‌های شیعیان



تمایل به این دانش نداشته‌اند و به این حد نیز بسنده نکرده، احادیثی در مذمت دانش کلام و متکلمان شیعه جعل کرده‌اند (ن.ک: رضی‌الدین بن طاوس، بی تا: ۶۲) این گروه همه صور علم کلام و استفاده وسیع آن را در دین مردود دانستند و بر ضرورت تکیه بر احادیث پیامبر و ائمه علیهم‌السلام اصرار می‌ورزیدند. این گرایش به حدیث در بین شیعیان امامیه از دوران امام جعفر صادق علیه‌السلام تکیه‌گاه مستحکمی را به وجود آورده بود و کوفه مرکز اصحاب حدیث شیعه در قرن سوم جای خود را به شهر قم داد. (مادلونگ، ۱۳۸۷ش: ۱۵۶)

قم به عنوان یک مدرسه و مرکز کلامی نیز مطرح است. عمده تألیف‌های عالمان این مدرسه به صورت کتاب حدیث بود. آنان با استدلال عقلی میانه‌ای نداشتند، بلکه اعتقادهای عقلی خود را نیز از متن روایت‌های امامان علیهم‌السلام برند. اگرچه حدیث‌گرایی به مدرسه قم منحصر نبود ولی قم مرکز عمده آن بود. (جبرئیلی، ۱۳۹۳ش: ۶۷) از سوی دیگر علمای دربار خلفای عباسی، عقاید و اندیشه‌هایی را به شیعه نسبت می‌دادند که در واقع از عقاید آنان نبود و شیعه نیز از آنها بیزار بود ولی قدرت دفاع از خود را نداشت. (همان: ۱۳۰) از دیگر سو، نیمه دوم قرن سوم هجری تفکر معتزلی بر تفکر شیعه امامیه سایه گستراند، به طوری که برخی خاندان‌های اصیل شیعه بغداد مانند بنونوبخت با این جریان همراه شدند (مادلونگ، ۱۳۸۷ش: ۱۵۵-۱۵۳) شدیدترین واکنش علیه بنونوبخت در اتخاذ کلام معتزلی از مکتب قم سربرآورد. (همان: ۱۵۶) در چنین شرایطی که نص‌گرایی بر عقل‌گرایی غلبه داشت و شیعیان نیز با چنین شرایطی روبرو بودند، از میان محدثان سلیم النفس مدرسه قم ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی ملقب به صدوق (م ۳۸۱ق) سرآمد قمیان^۱ و رئیس محدثان (موسوی خوانساری، ۱۳۹۰ش: ۶/ ۱۳۲) در عصر خویش بود، با تدوین کتاب الاعتقادات و بیان عقاید امامیه، جریان فکری- اعتقادی امامیه را از سایر فرق شیعه و همچنین جریان اعتزال جدا می‌کند. وی چنانکه در مقدمه کتاب التوحید خود نیز می‌نویسد: «آنچه مرا وادار به تألیف این کتاب کرد آن بود که قومی از مخالفان را دیدم براساس اخباری که در کتاب‌هایشان یافته بودند و تفسیر آن را

۱. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۲۳۷، [۷۱۰]: «کان جلیلاً، حافظاً للأحادیث، بصیراً بالرجال، نافذاً للأخبار لم یر فی القمیین مثله فی حفظه و کثرة علمه».

نمی‌دانستند و به معانی آن آشنا نبودند ما را به داشتن اعتقاد به تشبیه و جبر متهم می‌کنند.» (صدوق، ۱۳۹۸ش: ۲) با این بیان روشن می‌شود معاصر وی اتهاماتی به شیعیان وارد شده است که وی به نمونه‌ای در مقدمه کتابش اشاره کرد، از این رو اهمیت تألیف کتاب الاعتقادات بیشتر آشکار می‌شود. (ن.ک: مادلونگ، ۱۳۸۷: ۱۵۹-۱۶۱؛ هالم، ۱۳۸۹ش: ۱۰۲-۱۰۳)

شیخ صدوق در این کتاب، احتجاج در مقابل مخالفان را تنها به واسطه قول خداوند متعال، پیامبر و ائمه علیهم‌السلام جایز می‌شمارد از این‌رو در این کتاب نیز در بیان عقاید امامیه به این همین سبک عمل می‌کند (صدوق، ۱۴۱۴ق: ۴۵) این کتاب توسط محمد بن محمد بن النعمان ملقب به شیخ مفید (م ۴۱۳ق) که از شاگردان شیخ صدوق است مورد بازبینی قرار گرفت، شیخ مفید به خلاف استاد خود، با این نگاه که بین عقل و سمع انفکاک و جدایی نیست و اصل تکلیف نیز به واسطه ارسال رسل است به اعتقادات می‌پردازد. او معتقد است عقل در مقدمات و نتایج وابسته به سمع و غیر منفک از آن است. چراکه سمع یعنی قول خدا و رسول و ائمه علیهم‌السلام که به انسان می‌آموزد چگونه استدلال کند. (مفید، اوائل المقالات، ۱۴۱۳ق: ۴۴) از این‌رو در برخی ابواب این کتاب تفاوت آرائی با شیخ صدوق دارد که به رویکرد ایشان به آیات و روایات برمی‌گردد. مقالاتی پیش از این به کتاب الاعتقادات و یا هر دو کتاب الاعتقادات و تصحیح الاعتقادات پرداخته‌اند، مانند «تحلیل و بررسی ساختاری و محتوایی الاعتقادات شیخ صدوق»، پژوهش‌های اعتقادی کلامی، ۱۳۹۴، شماره ۱۹ اثر علی حسن بگی و «بررسی تطبیقی - انتقادی دو کتاب الاعتقادات شیخ صدوق و تصحیح الاعتقادات شیخ مفید، کتاب ماه دین، شماره ۹۸، اثر لطف الله صافی گلپایگانی، اما مقاله اختصاصاً موضوع نوشتار فعلی را به صورت جزئی مورد توجه قرار نداده است.

کتاب الاعتقادات در چهل و پنج باب گردآوری شده است که از این میان نه باب آن به مباحث مربوط به وحی و راهنماشناسی اختصاص دارد. بنا به اهمیت بحث نبوت و امامت به عنوان دو اصل اعتقادی از دیدگاه امامیه که شمار بسیاری از آیات قرآن کریم به آن اختصاص دارد و دیدگاه‌های گوناگونی که در میان فرق و مذاهب اسلامی در جزئیات مباحث مربوط به راهنماشناسی مطرح است این نوشتار در پی آن است که تفاوت و همانندی آراء این دو متکلم و فقیه جلیل‌القدر امامی را در مباحث مربوط به راهنماشناسی مورد بررسی قرار دهد و مشخص



نماید تا چه اندازه در این ابواب شیخ مفید با دید انتقاد، تصحیح الاعتقادات را مورد واکاوی قرار داده است و چه میزان رویکرد عقلی او در نتیجه‌گیری و برداشت‌های وی مؤثر بوده است و تا چه اندازه باعث تمایز و تفاوت ویژه‌ای در آراء او نسبت به شیخ صدوق در این موضوع شده است.

۲- وحی و قرآن

آغاز رسالت پیامبر اسلام ﷺ با آغاز وحی همراه است. از این رو، شیخ صدوق ابتدا برای طرح مسأله نبوت به سراغ مسأله وحی می‌رود. وی بحث وحی را با ذکر عبارتی درباره چگونگی نزول آن آغاز می‌کند:

«اعتقادنا فی ذلك أن بین عینی اسرافیل لوحاً، فإذا أراد الله تعالى أن يتكلم بالوحي ضرب اللوح جبین اسرافیل، فينظر فيه فيقرأ ما فيه، فيلقيه إلى ميكائيل، و يلقيه ميكائيل إلى جبرئيل، فيلقيه جبرئيل إلى الأنبياء» (صدوق، ۱۴۱۴ق: ۸۱)

شیخ مفید این عبارت را نمی‌پذیرد و می‌گوید: «هذا أخذه أبو جعفر رحمه الله من شواذ الحديث وفيه خلاف لما قدمه من أن اللوح ملك من ملائكة الله تعالى» (مفید، تصحیح الاعتقادات، ۱۴۱۳ق: ۱۲۰) وی دیدگاه شیخ صدوق را که با استفاده از روایتی که به آن استناد کرده است و سخن از لوح است این‌گونه رد می‌کند:

«الذي ذكره أبو جعفر من اللوح والقلم وما ثبت فيه فقد جاء به حديث إلا أنا لا نعزم على القول به ولا نقطع على الله بصحته ولا نشهد منه إلا بما علمناه وليس الخبر به متواتراً يقطع العذر ولا عليه إجماع ولا نطق به القرآن ولا ثبت عن حجة الله تعالى فينقاد له والوجه أن نقف فيه ونجوزه ولا نقطع به ولا نجزم له ونجعله في حيز الممكن.» (همان: ۱۲۲)

و در ادامه می‌افزاید که آنچه شیخ صدوق بیان کرده، نوعی تقلید است که ما در هیچ چیزی تقلید نمی‌کنیم (همان). شیخ مفید پس از اینکه به معنای وحی «کلام خفی» که خاص پیامبران است اشاره کرد، وحی را با واسطه و بدون واسطه می‌داند و معانی و اشکال دیگر وحی را هم برمی‌شمارد که عبارتند از شنیدن سخنی در خواب، مانند وحی به مادر موسی عليه السلام (القصص: ۷)، الهام پوشیده و غیر آشکار، مانند وحی به زبور عسل (النحل: ۶۸)، و سوسه: ﴿إِنَّ الشَّيَاطِينَ

لِيُخَوِّنَ إِلَىٰ أُولِيَائِهِمْ﴾ (الانعام: ۱۲۱) و اشاره کردن بدون اظهار کلامی و حرفی: ﴿فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ﴾ (مریم: ۱۱). و تأکید می‌کند آنچه انمه ﷺ می‌شنوند وحی نیست؛ زیرا این وحی، با پیامبر اسلام ﷺ خاتمه یافته است. نیز هر خواب و رؤیای صادقی وحی نیست. ذکر لفظ وحی در مورد زنبور عسل و مادر موسی ﷺ نیز تنها چون خود خدا به کار برده جایز است (مفید، تصحیح الاعتقادات، ۱۴۱۳ق: ۱۰۱-۱۰۳)

شیخ صدوق درباره زمان نزول قرآن معتقد است، قرآن یکباره در شب قدر به بیت المعمور، و از آنجا در مدت بیست و سه سال به تدریج نازل شد، و تمام علم (مندرج در قرآن) یکجا به پیامبر ﷺ اعطا گردید و از این رو خداوند متعال به او فرمود: ﴿وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ﴾. (طه: ۱۱۴) اما شیخ مفید با نظر وی مخالف است و آن را مأخوذ از خبر واحد می‌داند. می‌گوید نزول تمامی قرآن در شب قدر با ظاهر قرآن و اخبار متواتر و اجماع علما منافات دارد. وی سخن خود را این‌گونه مستند می‌سازد: «نزول آیاتی در رابطه با حوادثی که رخ می‌دهد دلیلی بر نفی ادعای شیخ صدوق است و آیه نخست سوره مجادلّه که در مسأله ظاهر است را به عنوان شاهد مثالی بر این موضوع ذکر می‌کند». (همان: ۱۲۴-۱۲۳)

با توجه به آنچه بیان شد اعتقاد صدوق نسبت به یکباره نازل شد قرآن در شب قدر با سخن وی در کتاب التوحید متفاوت است. در التوحید برای اثبات محدّث بودن قرآن چند دلیل آورده که نشان می‌دهد قرآن به تدریج نازل شده است، از جمله اینکه قرآن به بخش‌هایی تقسیم شده که بعضی پیش از بعضی دیگرند. مثلاً ناسخ پیش از منسوخ است. افزون بر این قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَلَيَنْ شُنْنَا لَنْدُهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ﴾ (اسراء: ۸۶) یعنی اگر بخواهیم، آنچه را به تو وحی کردیم، محو می‌کنیم. یا می‌فرماید هر آیه‌ای که نسخ می‌کنیم یا موجب فراموشی‌اش می‌شویم، بهتر از آن یا مثلش را می‌آوریم (البقره: ۱۰۶). روشن است که چیزی که نسخ یا فراموش شود و شبیه داشته باشد، حتماً حادث است. (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۲۲۶-۲۲۵) از این رو به نظر می‌رسد شیخ مفید در این مسأله موضع شیخ صدوق را در کتاب التوحید پذیرفته و با موضع وی در الاعتقادات مخالف است. هر چند پذیرفتن نزول تدریجی قرآن کریم از سوی شیخ صدوق اشکالی که شیخ مفید مطرح کرده است را پاسخ می‌دهد. چرا که نزول دفعی قرآن

کریم به بیت المعمور است و نزول تدریجی با شأن نزول آیات و مسأله نسخ همخوانی دارد، به علاوه اینکه نسخ به امر نازل شده به پیامبر اکرم ﷺ صورت پذیرفته است، نه نسبت به قرآن نازل شده بر بیت المعمور و این دو نافی یکدیگر نیستند.

تحریف به زیادت و نقصان در متن قرآن از سوی شیخ صدوق مردود است. او دوبار تأکید می‌کند که هر کس به ما نسبت بدهد که قرآن را بیش از آنچه دست عموم مردم است می‌دانیم دروغ‌گو است و می‌افزاید تعداد سُور قرآنی نزد مردم ۱۱۴ و نزد من ۱۱۲ است؛ زیرا سوره‌های الضحی و الانشراح یک سوره‌اند و الایلاف و فیل هم یک سوره محسوب می‌شوند. (صدوق، ۱۴۱۴ق: ۸۴) شیخ مفید در این مورد اظهار نظر متفاوت یا نقد و جرح خاصی ندارد.

۳- انبیاء حجج الهی و ملائکه

شیخ صدوق در چند محور درباره پیامبران سخن می‌گوید: جایگاه ایشان نسبت به ملائکه و توصیف ملائک، تعداد پیامبران و ائمه و ویژگی‌های آنان و عالم ذر. وی معتقد است که انبیا و اوصیای آنان ﷺ به دلیل علم به اسماء، افضل از ملائکه‌اند و فرمان خدا به ملائکه که بر آدم سجده کنند، به خاطر این برتری بوده است. (البقره: ۲۸-۳۱) و این سجد اطاعت و فرمان برداری از خدا و برای اکرام آدم به جهت وجود پیامبران و اوصیای ایشان در صلب آدم ﷺ بود. (صدوق، ۱۴۱۴ق: ۸۹)

ملائکه، موجوداتی روحانی، معصوم، مطیع محض خدا و خالی از هر نافرمانی، بی‌نیاز از خوردن و آشامیدن و خواب هستند که پیر و بیمار نمی‌شوند. غذایشان تسبیح و تقدیس و تنعمشان از انواع علم، و حیاتشان از نسیم عرش است و خدا، آنها را نور و روح آفریده است. (همان: ۹۱-۹۰)

شمار انبیاء ﷺ ۱۲۴ هزار نفر و تعداد اوصیای ایشان نیز ۱۲۴ هزار نفر است؛ وی از پیامبران اولوالعزم ﷺ این‌گونه یاد می‌کند: «وَأَنَّ سَادَةَ الْأَنْبِيَاءِ خَمْسَةٌ الَّذِينَ عَلَيْهِمْ دَارَتِ الرَّحَى وَ هُمُ أَصْحَابُ الشَّرَائِعِ، وَ هُمُ أَوْلُو الْعِزْمِ: نُوحٌ، وَ إِبْرَاهِيمُ، وَ مُوسَى، وَ عِيسَى، وَ مُحَمَّدٌ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ» (همان: ۹۲) و در ادامه تصریح می‌کند که افضل پیامبران حضرت محمد ﷺ است. (همان)

اعتقاد به اینکه پیامبر اسلام و خاندان او علیهم السلام افضل خلایق اند و خداوند مجموعه خلقت را برای ایشان آفریده، واجب است؛ به نحوی که اگر آنها نمی بودند خداوند زمین، آسمان، بهشت، جهنم، آدم، حوّا، ملائکه و هیچ مخلوق دیگری را نمی آفرید. (همان: ۹۳)

شیخ صدوق در مقام برشمردن فضایل پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندانش علیهم السلام به نکته ای اشاره می کند که به عقیده دیگر او درباره عالم ذر وابسته است. وی می گوید: «أَنْتُمْ أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ وَأَكْرَمُهُمْ وَأَوْلَهُمْ أَقْرَابًا» بَلَى (الاعراف: ۱۷۲) و أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَعَثَ نَبِيَّهٖ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى الْأَنْبِيَاءِ فِي الدَّرِّ (همان). پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام اخذ میثاق در عالم ذر، نخستین کسی بود که به خدای متعال اقرار کرد و خداوند ایشان را در آن عالم، بر دیگر پیامبران مبعوث فرمود. (همان: ۹۳) شیخ مفید در تمام مطالب این عنوان، سکوت کرده و چیزی ننوشته است، در حالی که او مخالف با حیات ماتقدم است (مفید، المسائل العکبریّة، ۱۴۱۳ق: ۶۶-۶۵؛ همو، المسائل السرویّة، المسألة الثانیة فی الأشباح و الدّر و الأرواح، ص ۳۷) در این قسمت که از حیث تأیید حیات پیشین در عالم ذر، عبارات مهمی دارد، اظهار نظری نکرده و این تا حدی مخالف روش او در تصحیح اعتقادات الإمامیّة است. سه نکته مهم در سخن شیخ صدوق در این بخش وجود دارد:

- ۱- تمام افراد بشر که در متن وی (که با واژه «الخلق» به آن اشاره شده) در عالم ذر حاضر بودند و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله افضل آنها است. (ن.ک: سطرهای پیشین)
- ۲- افراد در آنجا متمایز از یکدیگر و به طور مشخص و معین موجود بوده اند. در قسمت آخر عبارت شیخ صدوق آمده است که خداوند در عالم ذر، محمد صلی الله علیه و آله را بر انبیا مبعوث فرمود و این به آن معنا است که تمام انبیا به طور متمایز، آنجا حاضر بوده اند و وقتی اصل تمایز اثبات شد، تعمیم آن به سایر انسان ها هم بلامانع است.
- ۳- اصل تشریح و ولایت پذیری ریشه در عالم ذر دارد، چنانکه پیامبر اسلام بر دیگر پیامبران مبعوث می شود.

نکته جالبی که شیخ مفید در بیان فضایل و کمالات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اوائل المقالات می آورد ولی در اینجا به آن نمی پردازد این است که وقتی آن حضرت مبعوث گردید، تمام

فضایل و کمالات به او اعطا شد؛ حتی خواندن و نوشتن. زیرا خدا او را داور دعاوی مردم قرار داده و اکثر دعاوی مردم با نوشتن و خواندن ارتباط پیدا می‌کند. نوشتن و خواندن برای دارنده‌اش فضیلت است و خداوند هیچ فضیلتی را از افضل انبیا دریغ نمی‌کند (مفید، اوائل المقالات، ۱۴۱۳ق: ۱۳۶-۱۳۵).^۱ البته وقوف پیامبر ﷺ بر خواندن و نوشتن یا امّی و فاقد سواد بودن آن حضرت، مورد اختلاف علماست و بحث مستقل آن جای خود قابل بررسی است.

آگاهی ائمه ﷺ از تمام زبان‌ها و لغات و از تمام صنایع از نکاتی است که شیخ مفید به آن پرداخته اما شیخ صدوق در اعتقادات از آن سخن نگفته است. شیخ مفید در این باره می‌نویسد این امر از جهت عقل و قیاس، امتناعی ندارد؛ گرچه فی حد نفسه، برای آنها واجب و لازم به شمار نمی‌رود. اخباری هم در این خصوص رسیده که اگر ثابت شود صحیح‌اند. می‌توان به اتکای آنها، آن را واجب شمرد اما من در درستی این اخبار تردید دارم. البته بنویسخت و غلات و مفوظه معتقدند که به لحاظ عقل و قیاس این آگاهی برای آن بزرگواران واجب است. وی آگاهی و اطلاع از ضمیر مردمان و از کائنات و از غیب را نیز شرط امامت و صفت ضروری برای ائمه ﷺ نمی‌داند، گرچه معتقد است که بنا بر احادیث، ایشان از ضمیر برخی مردم آگاه بودند. (مفید، اوائل المقالات ۱۴۱۳ق: ۶۷)

شیخ صدوق بخش قابل توجهی را به حجج الهی (ائمه ﷺ) اختصاص می‌دهد. وی به نام تک تک ایشان اشاره کرده و اعتقاد امامیه بر پذیرش ولایت ایشان و صفات و ویژگی‌های ایشان را چنین بیان می‌کند:

«و اعتقادنا فیهم: أنّهم اولوا الأمر الذین أمر الله تعالی بطاعتهم. و أنّهم الشهداء علی الناس. و أنّهم أبواب الله، و السبیل إلیه، و الأدلاء علیه. و أنّهم عیبة علمه، و تراجمه وحیه و أركان توحیده. و أنّهم معصومون من الخطأ و الزلل. و أنّهم الذین أذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً...» (صدوق، ۱۴۱۴ق: ۹۴)

و در ادامه به داشتن معجزه و نشانه ائمه ﷺ تصریح می‌کند و اینکه ایشان امان اهل زمین‌اند

۱. برای دیدن دلایل بیشتر شیخ مفید درباره اینکه پیامبر ﷺ با نوشتن آشنا بود، ن.ک: اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، ص ۱۳۷-۱۳۵، باب: القول فی أن النبی ﷺ بعد أن خصّه الله بنبوته کان کاملاً یحسن الكتابة.

و همچون سفینه نوح پناه ائمت هستند و دوستی ایشان نشانه ایمان، و دشمنی داشتشان، نشانه کفر است و امر و فرمان ایشان، امر الهی است و فرمانبرداری از ایشان واجب است. بحث درباره امام معصوم علیه السلام را تفصیل می‌دهد و به آخر الزمان و قیام آخرین امام شیعیان حضرت مهدی علیه السلام و رجعت حضرت عیسی علیه السلام می‌پردازد. (همان: ۹۵-۹۴) شیخ مفید با سکوت خود در این بخش با استاد خویش هم‌نظر است.

۴- عصمت

شیخ صدوق انبیاء، ائمه و ملانک، معصوم از هر آلودگی و معصیت کبیره یا صغیره‌اند و هر کس آنان را در حالی از احوال معصوم نداند، جاهل به حق ایشان و کافر است. او به دو ویژگی عصمت یعنی زمان و حدود آن اشاره می‌کند: ۱- معصومان از ابتدای امر (مأموریت الهی‌شان) تا آخر آن، متّصف به کمال و علم به صورت تمام بودند. ۲- آنان در هیچ‌یک از احوالاتشان، متّصف به جهل و نقض و عصیان نمی‌شوند. (صدوق، ۱۴۱۴:ق:۹۶)

شیخ مفید در تکمله این بحث، جزئیات بیشتری برای عصمت بیان می‌کند:

- عصمت توفیق و تفضلی است از خداوند به کسی که می‌داند با داشتن آن، نافرمانیش نمی‌کند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ﴾ (الانبیاء، ۱۰۱). البته تمام مردم چنین حالتی ندارند و این، خاصّ برخی افراد است که همان‌ها به عنوان نبی و امام، برگزیده می‌شوند.

- عصمت مانع قدرت و اختیار نیست و سبب مجبور شدن به انجام حسنات نمی‌شود، بلکه معصوم، با اختیار نافرمانی نمی‌کند.

- انبیا در زمان نبوت از جمیع گناهان صغیره و کبیره معصوم‌اند ولی عقل ترک امر مستحب - و نه واجب - را بدون قصد و تقصیر از سوی ایشان جایز می‌داند. اما پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حتی ترک مستحب هم نداشته است. ائمه علیهم السلام نیز پیش و پس از امامت خود از ترک واجبات و ترک مستحبات میرا بودند.

- شیخ مفید می‌گوید بعید نیست که پیش از تکلیف هم نقص و جهلی در آنان نباشد، ولی آنچه قطعی است، این است، از زمانی که حجت خدا بر خلق می‌شوند، متّصف به این کمالات هستند. (مفید، تصحیح الاعتقادات، ۱۴۱۳:ق:۱۲۹-۱۲۸)



هر دو متکلم شیعه در این بحث برای پیامبر اسلام ﷺ ائمه ﷺ و قائل به عصمت مطلق شده‌اند. اما شیخ صدوق در جایی دیگر، سهوالتبی را جایز می‌شمارد و معتقد به وقوع سهو از پیامبر اسلام ﷺ در اموری غیر از امور مربوط به پیامبری است. او این سهو و نسیان را از جانب خدا و به جهت نفی جنبه الوهی انبیاء و اثبات بشر بودنشان می‌داند و آنچنان بر این اعتقاد پایدار است که درباره مفوضه و غلات که سهوالتبی را نمی‌پذیرند، چنین می‌گوید:

«إِنَّ الْغَلَاتِ وَالْمُفَوَّضَةَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ يُنْكِرُونَ سَهْوَ النَّبِيِّ ﷺ وَ يَقُولُونَ لَوْ جَازَ أَنْ يَسْهُوا ﷺ فِي الصَّلَاةِ لَجَازَ أَنْ يَسْهُوا فِي التَّبْلِيغِ لِأَنَّ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ فَرِيضَةٌ كَمَا أَنَّ التَّبْلِيغَ عَلَيْهِ فَرِيضَةٌ وَ هَذَا لَا يُلْزِمُنَا وَ ذَلِكَ لِأَنَّ جَمِيعَ الْأَحْوَالِ الْمُشْتَرَكَةِ يَقَعُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فِيهَا مَا يَقَعُ عَلَى غَيْرِهِ وَ هُوَ مُتَعَبَّدٌ بِالصَّلَاةِ كَغَيْرِهِ مِمَّنْ لَيْسَ بِنَبِيٍّ وَ لَيْسَ كُلُّ مَنْ سِوَاهُ بِنَبِيٍّ كَهُوَ فَالْحَالَةُ الَّتِي اخْتَصَّ بِهَا هِيَ التَّبَوُّةُ وَ التَّبْلِيغُ مِنْ شَرَانِطِهَا وَ لَا يَجُوزُ أَنْ يَقَعَ عَلَيْهِ فِي التَّبْلِيغِ مَا يَقَعُ عَلَيْهِ فِي الصَّلَاةِ لِأَنَّهَا عِبَادَةٌ مَخْصُوصَةٌ وَ الصَّلَاةُ عِبَادَةٌ مُشْتَرَكَةٌ وَ بِهَا تَثْبُتُ لَهُ الْعُودِيَّةُ...» (صدوق، ۱۴۱۳ق: ۱/۳۵۹).

اما شیخ مفید منکر سهو و نسیان معصومان است و چنین می‌گوید: «النبي معصوم من اول عمره الى آخره عن السهو والنسيان والذنوب الصغيرة والكبيرة عمداً وسهواً» (مفيد، النكت الاعتقادية، ۱۴۱۳ق: ۳۷؛ به بیانی دیگر ن.ک: همو، اوائل المقالات، ۱۴۱۳ق: ۶۲؛ همو، المسائل العکبرية، ۱۴۱۳ق: ۵۲).

شیخ مفید هم به استثنایی در عصمت قائل شده است. او انجام غیر عمدی گناهان صغیره‌ای را که موجب استخفاف و سلب اعتبار نشود، برای سایر انبیا به جز حضرت محمد ﷺ قبل از بعثشان جایز دانسته است، و همین را در مورد ائمه ﷺ نیز تا قبل از امامتشان جایز می‌داند. (مفيد، اوائل المقالات، ۱۴۱۳ق: ۶۲). او تبیین نموده که چه گناه صغیره‌ای موجب استخفاف و سلب اعتبار می‌شود و چه گناه صغیره‌ای سلب اعتبار نمی‌کند. همچنین اینکه ملاک استخفاف و سلب اعتبار چیست، از این رو سخن خود را مبهم و مجمل گذاشته است.

۵- نفی غلو و تفویض^۱

مفوضه معتقدند که خداوند پس از خلق پیامبر و ائمه علیهم السلام، خلق کردن و رزق دادن را به ایشان واگذار کرده و غالیان علاوه بر آن، نسبت خدایی و زنده کردن و میراندن را هم به آنها می‌دهند و معتقدند که آن بزرگواران هرگز نمی‌میرند. (برای دیدن روایات مورد استناد صدوق ن.ک: صدوق، ۱۴۱۴ق: ۱۰۱-۱۰۰؛ مفید، تصحیح الاعتقادات، ۱۴۱۳ق: ۱۳۱) شیخ صدوق برای ردّ ادعای اخیر، نحوه رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و شهادت هر یک از ائمه علیهم السلام را می‌نویسد. وی می‌گوید: «آنها همگی به قتل رسیدند و به مرگ طبیعی از دنیا نرفته‌اند، و اگر کسی بگوید به قتل نرسیدند، تکذیبشان کرده و با این تکذیب، خدا را تکذیب کرده و از اسلام خارج، و کافر شده است.» و در عبارتی دیگر بیان می‌کند: «کسی که نسبت به این مسأله شک داشته باشد بر دین ما نیست و ما از او برائت می‌جوئیم.» (همان: ۹۹). اما شیخ مفید می‌گوید: جزم و قطع در مورد مقتول بودن، تنها درباره حضرت علی، امام حسن و امام حسین علیهم السلام است و مسموم شدن در مورد امام موسی کاظم و با اندکی شک، امام رضا علیهم السلام است و مقتول یا مسموم شدن دیگر ائمه علیهم السلام حرفی غیر یقینی و بی‌ارزش است. (مفید، تصحیح الاعتقادات، ۱۴۱۳ق: ۱۳۲-۱۳۱)

شیخ مفید سخن دیگر صدوق را در این باب رد می‌کند. صدوق نوشته است: دیدگاه غلات، مفوضه و غالیان این است که علما و مشایخ خود را که هم‌صدا و هم‌عقیده با ایشان نباشند، متهم به تقصیر می‌کنند. یعنی نسبت به پیامبر و ائمه علیهم السلام به فروتر از آنچه لایق ذات و کمالات آنها است، قائل‌اند (صدوق، ۱۴۱۴ق: ۷۵). شیخ مفید با این حرف مخالف است.

سابقه این سخن به تفاوت نظر شیخ صدوق و استادش ابن الولید با مفید و جمعی از غلات در مسأله سهوالتبی برمی‌گردد. صدوق و استادش با تکیه بر روایتی منقول از ذُو الشَّمَالِین، معتقدند که پیامبر صلی الله علیه و آله یکبار هنگام نماز صبح خواب ماند و نمازش قضا شد. پس از طلوع، آن را قضا نمود و سهواً در هر دو رکعت سلام داد (صدوق، ۱۴۱۳ق: ۳۵۸/۱ و سطرهای پیشین، در بحث عصمت).

۱. شاید این بحث در نگاه اول اختصاص به نبوت و امامت خاصه داشته باشد. اما چون مبحثی ذیل مبحث راهنماشناسی است به این مناسبت در ادامه این مطلب آمده است.

به گفته مکدر موت، بعضی از شیعیان مقدّم بر ابن بابویه یا معاصر او منکر اعتبار این حدیث بوده‌اند. از این جهت آن را رد می‌کردند که با نظری که درباره دامنه معصوم بودن پیغمبر از گناه و سهو داشتند سازگار نبوده است. ابن بابویه که این روایت را قبول دارد، آن کسان را به نام غلوّ کنندگان (غلات) خوانده است. از اینجا طبیعتاً، ممکن است دچار سهو شوند. به همین جهت پیروان مذهب تشیع مخالف مکتب قم به آنان نسبت تقصیر می‌دادند و می‌گفتند که اینان در حق پیغمبر و امامان کوتاهی می‌کنند. ابن بابویه با لقبی که به آنان می‌دهد به جواب گفتن برمی‌خیزد و می‌گوید که مخالفان به پیغمبر و امامان چیزی بیش از حق ایشان می‌دهند. به گفته وی «علامت موقّضه و غالیان و همانندان ایشان این است که مشایخ و علمای قم را به تقصیر و کوتاهی کردن متّهم می‌کنند» (مکدر موت، اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، ص ۴۷۳-۴۷۲)

شیخ مفید در مقابله با استادش صدوق و پیروان مکتب قم، می‌نویسد: واجب است حکم به غلوّ کسی که محققان را مقصر می‌خواند، چه این محققان از علما باشند چه از نظر مردم عادی، چه اهل قم باشند چه اهل جای دیگر، اما در میان علمای قم، اشخاصی نظیر ابن الولید سخنانی گفته‌اند که حفاً تقصیر آشکار است. (مفید، تصحیح الاعتقادات، ۱۴۱۳ق: ۱۳۵)

شیخ مفید به جماعتی از اهل قم اشاره می‌کند که به نظر وی مقصرند و علتش این است که گمان می‌کنند که ائمه علیهم‌السلام ابتدا بسیاری از احکام دینی را نمی‌دانند و بعداً علم آن در قلبشان واقع می‌شود. همچنین معتقدند که ائمه علیهم‌السلام گاه در احکام شریعت ناچار می‌شوند به ظنّ و گمان خود مراجعه کنند. وی می‌گوید از نظر من علامت غلوّ چنین اعتقاداتی است: نفی حادث بودن ائمه، اعتقاد به خداوندی و قدّم آنها، اعتقاد به مقتضیات خداوندی برای آنان، مانند خلق نمودن اعیان و اجسام و جواهر و اعراض. (مفید، تصحیح الاعتقادات، ۱۴۱۳ق: ۱۳۶)

دو مورد از تعارض اندیشه‌ها میان استاد و شاگرد در این بحث آشکار می‌شود: یکی در مسأله مسموم یا مقتول شدن یا نشدن پیامبر و ائمه علیهم‌السلام که شیخ صدوق منکر آن را کافر و خارج از اسلام می‌داند، ولی شیخ مفید صراحتاً به قتل رسیدن همگی ایشان را منتفی می‌داند و تنها پنج نفر از چهارده معصوم را مقتول و دو نفر را مسموم می‌شمارد و به این ترتیب هم با رأی صدوق و هم با حکم تکفیر و مترتب بر آن مخالفت می‌نماید.

دیگری در مسأله صدور سهو از پیامبر اسلام ﷺ است که البته هر موضعی در این مورد اخذ شود، قابل تسری به ائمه نیز هست. صدوق سهوالتبی را عقلاً و عملاً جایز می‌شمارد و منکر سهو را غالی می‌خواند و مفید با نفی کامل سهوالتبی، قائل به آن را مقصر می‌خواند. این نمونه از انتساب به غلو و تقصیر از سوی دو عالم بزرگ شیعه و دلایل هر یک برای آن، امری است در خور توجه که روشن می‌کند ملاک و معیارهای غالی یا مقصر دانستن، چندان واضح و در دسترس نیست و نمی‌توان به آسانی و بدون تدبّر، اقدام به این قبیل تسمیه‌ها نمود.

۶- اجداد پیامبر اسلام ﷺ

شیخ صدوق درباره پدران و مادران پیامبر اکرم ﷺ اعتقاداً امامیه این را گونه بیان می‌کند: «اعتقادنا فی آباء النبی أنّهم مسلمون من آدم إلى أبيه عبد الله، و أنّ أبا طالب كان مسلماً، و أمّه آمنه بنت وهب كانت مسلمة.» (صدوق، ۱۴۱۴ق: ۱۱۰)

مراد از «مسلم» در عبارت قبل چنانکه شیخ مفید تبیین می‌نماید «کانوا موحدین علی الإیمان بالله» (مفید، تصحیح الاعتقادات، ۱۴۱۳ق: ۱۳۹) وی در توضیح بیشتر به سخنی از پیامبر اکرم ﷺ استناد می‌کند که ایشان درباره پدران و مادرانشان چنین فرمودند:

«ما زلت أتقل من أصلاب الطاهرين إلى أرحام المطهرات حتى أخرجني الله تعالى في عالمكم هذا»^۱ (مفید، تصحیح الاعتقادات، ۱۴۱۳ق: ۱۳۹؛ همو، اوائل المقالات، ۱۴۱۳ق: ۴۵-۴۶)

او در ادامه با استدلالی عقلی - نقلی برای مخاطب اثبات می‌کند که باید تمام پدران و مادران پیامبر اسلام موحد باشند، چرا که اگر یکی از ایشان هم کافر باشد بنا به فرموده خداوند متعال: «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ» (التوبه: ۵۰) شایسته وصف طهارت نخواهند بود در حالی که پیامبر اسلام حکم به پاکی و طهارت تمام اجدادش داده است (همان). در این موضع، شیخ مفید بدون هیچ اختلاف و نقدی تنها به تکمیل سخن استاد خود پرداخته است.

۱. فخّار بن معد موسوی، ایمان أبي طالب، ص ۵۶: «لَمْ يَزَلِ اللَّهُ تَعَالَى يُنْقِلُنِي مِنْ أَصْلَابِ الطَّاهِرِينَ إِلَى أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ حَتَّى أَخْرَجَنِي إِلَى عَالَمِكُمْ هَذَا». و برای دیدن روایتی مشابه، ن.ک: طوسی. الأمالی. مجلس هفتم، ص ۱۸۳.

۷- شأن علویان

ابن بابویه می‌گوید دوستی سادات علوی که آل رسول الله‌اند، واجب است و این مطابق قرآن، مزد رسالت پیامبر اسلام ﷺ است: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ (الشوری: ۲۳) (صدوق، ۱۴۱۴ق: ۱۱۱)، اما شیخ مفید می‌گوید نه خدا و نه پیامبر چنین مزدی را قرار نداده‌اند و چنین سخنی با برخی آیات دیگر قرآن منافات دارد؛ از جمله آیه ﴿إِنْ أُجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ﴾ (هود: ۲۹) و نیز با آیه ﴿إِنْ أُجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي﴾ (هود: ۵۱). نبوت، امری است از جانب خدا و انجامش هم برای رضا و رضوان او است؛ پس چگونه ممکن است کسی که عملی را برای خدا انجام داده، اجر و مزد آن را از مردم بخواهد؟ افزون بر این، اگر مطلب شیخ صدوق صحیح بود و پیامبر ﷺ برای نبوت خود اجر و مزدی مانند مودت خاندانش خواسته بود، بین این دو آیه قرآن - باتوجه به آنچه در تقدیر آیات باید لحاظ می‌شد - تناقضی رخ می‌داد و جمع مطلب به این شکل می‌شد: «قل لا اسئلكم عليه أجراً بل اسئلكم عليه أجراً وهو مودة ذي القربى» و نیز: «إن أجرى إلا على الله بل أجرى على الله و على غيره» که حمل چنین وجوهی بر قرآن محال است. (مفید، تصحیح الاعتقادات، ۱۴۱۳ق: ۱۴۱-۱۴۰)

اما این سؤال باقی می‌ماند، پس منظور خداوند از آیه ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ چه بوده است؟ مگر معنی خود آیه غیر از این است که پیامبر ﷺ دوستی خاندانش را از مردم خواسته و آن را اجر رسالت خود قرار داده است؟ پاسخ شیخ مفید این است که استثناء در این آیه، استثنای منفصل است، نه متصل، و این فرموده خداوند: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا﴾ کلامی تام است و معنی آن پایان یافته است و ﴿إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ کلامی جدید است. در واقع استثناء به «اجر» بر نمی‌گردد، بلکه به «لَا أَسْأَلُكُمْ» بر می‌گردد. پس معنی آیه چنین است: «بگو من از شما اجر و مزدی نمی‌خواهم؛ لیکن از شما مودت و دوستی خاندانم را می‌خواهم.» مودت خاندان به عنوان خواسته و سؤال پیامبر ﷺ مطرح شده، نه به عنوان اجر و مزد ایشان بر رسالت. نظیر این استناد در چند آیه دیگر هم به کار رفته، از جمله:

- ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلَّا إِبْلِيسَ﴾ (الحجر: ۳۰ و ۳۱) معنای آیه این است که ملائکه سجده کردند، ولی ابلیس سجده نکرد، نه اینکه ابلیس از ملائکه است و از ایشان، استثناء شده است. پس مسأله استثنا مربوط به سجده کردن است، نه ملائک.

- ﴿فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ﴾ (الشعراء: ۷۷) همه آنها، دشمن من هستند، اما خداوند دشمن من نیست یعنی رب العالمین از (عدو لی) استثنا شده، نه از (إِنَّهُمْ). (همان: ۱۴۱)

جمع بندی

مباحث مربوط به راهنماشناسی کتاب الاعتقادات و تصحیح الاعتقادات، گرچه مشتمل بر نه موضوع است اما از لحاظ کمیّت، حجم و نیز کیفیّت مباحث، جایگاه مهمی دارد و حاوی مسائل بحث برانگیزی است. آنچه از بررسی آراء شیخ صدوق و شیخ مفید به دست آمد چنین است که در موضوعاتی همچون نزول یکبارۀ قرآن در شب قدر، مقتول یا مسموم شدن پیامبر اکرم و ائمه علیهم السلام، سهوالنبی صلی الله علیه و آله، شأن علویان و محبت و رزی به اهل بیت علیهم السلام را مزد رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله شمردن، دیدگاه شیخ مفید و استادش شیخ صدوق با هم اختلاف دارد که ماحصل آن در ادامه ذکر شده است.

شیخ صدوق بحث از ابتدای نزول وحی را با روایتی آغاز می کند که در این روایت سخن از لوح است و او لوح را ملکی از ملائک می داند. شیخ مفید بر این روایت مورد استناد صدوق اشکال گرفته و بیان می کند که این روایتی است که به حیث محتوا نه قرآن آن را تأیید می کند و نه اجماع بر آن است و نه خبر متواتری مصدّق آن به شمار می آید.

درباره نزول وحی نیز شیخ صدوق معتقد به نزول یکبارۀ وحی در شب قدر و به بیت المعمور است، اما شیخ مفید آن را نمی پذیرد و نزول قرآن در شب قدر را با ظاهر قرآن و اخبار متواتر و اجماع علما در منافات می داند؛ هر چند اعتقاد شیخ صدوق نیز نسبت به این موضوع در کتاب التوحید بیان کننده اعتقاد وی به نزول تدریجی وحی است.

دیدگاه متفاوت این دو عالم گرانددر درباره عالم ذرّ و وجود پیشینی انسانها خواندنی است، نکته ای بسیار مهم در این بحث جلب توجه می کرد و آن سکوت شیخ مفید در برابر اثبات عالم ذرّ از سوی شیخ صدوق است در حالی که او در آثار دیگرش به ویژه المسائل السرویّة کاملاً این موضوع را رد می کند. شاید این نشان از هم رأی بودن شیخ مفید با شیخ صدوق در زمان تألیف کتاب تصحیح اعتقادات الامامیّة و تغییر رأی و نظرش با گذشت زمان باشد، البته این وجه به عنوان یک احتمال مطرح است.



نکته‌ای که در بین آراء کلامی شیخ مفید درباره مسائل مربوط به نبوت خودنمایی می‌کرد و در کتاب تصحیح اعتقادات الامامیه به آن نپرداخته است. آشنا بودن پیامبر اکرم ﷺ به خط و نگارش پس از پیامبری است که به عنوان یکی از فضائل ایشان از آن نام برده است.

هر دو عالم گرانقدر عصمت پیامبر و ائمه ﷺ را می‌پذیرند اما با این وجود از مسائل اختلافی و بحث برانگیز مربوط به نبوت که دامنه آن به مباحث امامت گسترده می‌شود، پذیرش مسأله سهوالتبی از سوی شیخ صدوق در امور مربوط به غیر از امور پیامبری است و شیخ مفید آن را نمی‌پذیرد.

از مواضعی که شیخ صدوق و شیخ مفید به شدت با هم بر سر آن اختلاف دارند مسأله مقتول و مسموم شدن پیامبر اکرم و ائمه ﷺ است؛ چنانکه شیخ مفید در برابر رأی شیخ صدوق مبنی بر مقتول و مسموم شدن ایشان، تنها مقتول بودن را برای سه تن از امامان معصوم می‌پذیرد، هر چند که شیخ صدوق منکر آن را کافر و خارج از اسلام می‌داند.

از دیگر مباحث اختلافی بین این دو عالم بزرگ مسأله شأن و جایگاه علویان یا همان مودت و محبت به اهل بیت ﷺ است که شیخ صدوق به عنوان اجر پیامبری رسول اکرم ﷺ از آن یاد کرده است اما شیخ مفید آن را رد کرده است که به صورت کامل دیدگاه او بیان شد.

اما آنچه از ورای این نقد و مخالفت‌های گاه بسیار تند، رخ می‌نماید این است که علیرغم استاد و شاگرد بودن شیخ صدوق و شیخ مفید و اینکه هر دو عالمانی والا مرتبه و در زمان حیات خود، مقبول و محل مراجعه دانشجویان، علما و مردم عادی بوده‌اند، باب نقد گسترده بوده و شیخ مفید، به خاطر هراس از شأن و جایگاه خود یا استاد بزرگوارش، سکوت را برگزیده و نظر خود را بیان کرده است.

در زمینه‌های بسیاری توافق و همراهی در آراء، میان شیخ صدوق و شیخ مفید دیده می‌شود، از جمله: هر دو تقریباً به طور متوازن در کلام و حدیث و فقه و تفسیر شیعی مسلط و خیره‌اند؛ هر یک به فنون و ابزاری که دیگری برای اجتهاد علمی در اختیار داشته واقف و آشنا است؛ هر دو از اعظام و اکابر علمای شیعه هستند و هم‌رأیی‌شان در میان عامه مردم و برای آیندگان، نمود خوشتر و پسندیده‌تری دارد و سرانجام اینکه بحث در اصول دین و مذهب است که اتفاق نظر در آن بیشتر مورد انتظار است، نه در فروع و حواشی و متفرقات که اختلاف در آن بعید نیست.

شیخ مفید گرچه خود در موارد متعدد در تصحیح اعتقادات الإمامیة و در سایر آثارش، فقط به روش نقلی متمسک می‌شود، اما مقایسه بحث‌های او در تصحیح با بحث‌های شیخ صدوق، نشان می‌دهد که انتقاد او به روش استاد، چندان هم نابجا نبوده است؛ چرا که خواننده کتاب الاعتقادات، در بسیاری از موضوعات، تنها با مختصری از معارف آشنا می‌شود. از این رو بسط برخی مطالب از سوی شیخ مفید در تصحیح اعتقادات الإمامیة ضروری و برای ایجاد فهم کامل نسبت به موضوع بسیار مفید است.

منابع

* قرآن کریم.

۱. جبرئیلی، محمدصفر (۱۳۹۳ش). سیر تطور کلام شیعه. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم.
۲. رضی الدین بن طاووس (بی‌تا). کشف المحجّة لثمره المحجّة. تحقیق: محمد الحسون، قم، چاپ دوم.
۳. صدوق، محمّد بن علی ابن بابویه قمی (۱۴۱۴ق). الاعتقادات. قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، چاپ دوم.
۴. _____ (۱۳۹۸ق). التوحيد. مصحح: هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ اول.
۵. _____ (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه. مصحح: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ دوم.
۶. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۱۵ق). الفهرست. قم: مؤسسه نشر الاسلامی، چاپ اول.
۷. _____ (۱۴۱۴ق). الأمالی. تحقیق: مؤسسه بعثت، قم: دارالثقافة، چاپ اول.
۸. مادلونگ، ویلفرد (۱۳۸۷ش). مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه. مترجم: جواد قاسمی، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ دوم.



۹. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم.
۱۰. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). الفصول المختارة. قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، چاپ اول.
۱۱. _____ (۱۴۱۳ق). المسائل العکبریّة. قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، چاپ اول.
۱۲. _____ (۱۴۱۳ق). المسائل السرويّة. قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، چاپ اول.
۱۳. _____ (۱۴۱۳ق). النکت الاعتقادية. قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، چاپ اول.
۱۴. _____ (۱۴۱۳ق). أوائل المقالات في المذاهب و المختارات. قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، چاپ اول.
۱۵. _____ (۱۴۱۳ق). تصحيح اعتقادات الإمامية. قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، چاپ اول.
۱۶. موسوی خوانساری، محمدباقر (۱۳۹۰ق). روضات الجنات. قم: مكتبة اسماعيليان، بی چا.
۱۷. موسوی، فخّار بن معد (۱۴۱۰ق). إيمان أبي طالب (الحجة على الذاهب إلى كفر أبي طالب). تحقيق و تصحيح: محمد بحر العلوم، قم: دار سيد الشهداء، بی چا.
۱۸. هالم، هاينس (۱۳۸۹ش). تشييع. ترجمه: محمد تقی اکبری، تهران: نشر اديان، چاپ دوم.